

رؤیا در شب نیمه تابستان

ویلیام شکسپیر

مترجم: مسعود فرزاد

انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ ششم

تهران ۱۴۰۰

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم.....	نه
برخی از آرای شکسپیرشناسان دربارهٔ این نمایشنامه.....	پانزده
پردهٔ اول.....	۳
پردهٔ دوم.....	۱۵
پردهٔ سوم.....	۳۱
پردهٔ چهارم.....	۵۵
پردهٔ پنجم.....	۶۵
یادداشت‌های توضیحی.....	۸۱

پیشگفتار مترجم

ترجمه شکسپیر از فرط دشواری چون کوهی تند و بلند است که رسیدن به قله آن، با وجود تهیه مقدمات مفصل و گوناگون امکان‌پذیر نیست. در ضمن ترجمه هملت به اندازه‌ای به مشکلات برخورد کرده بودم و تازه نتیجه برای خودم چندان نارضایت‌بخش بود که پس از پایان کار، رعب و حتی یاسی در من ایجاد شده بود و در خویشتن، آن همت بلکه جرئت را نمی‌دیدم که بار دیگر به سمت مترجم پیرامون شکسپیر بگردم. همین هم بود که دوازده‌سالی از این مقدمه گذشت و توبه‌ام همچنان استوار مانده بود، ولی از آنجا که کمتر توبه‌ای است که گاهی شکسته نشود، دو تا از عشق‌های دیرین من (که یکی شیفتگی به آثار شکسپیر و دیگری اشتیاق به ترجمه از ادبیات انگلیس است)، اخیراً دست‌به‌یکی شده، توان‌بخشی کرده و مرا بر آن داشتند که در اوایل اسفند ۱۳۱۹ به ترجمه یکی دیگر از درام‌های بزرگ این نابغه جهانگیر مشغول شوم. این بار اتفاقاً درامی را برگزیدم که از بعضی جهات درست نقطه مخالف هملت است، زیرا هملت عمیق‌ترین و فلسفی‌ترین تراژدی شکسپیر و رؤیا در شب نیمه تابستان سبک‌روح‌ترین و بی‌اندیشه‌ترین کمدی اوست، به طوری که در وصف آن گفته شده است که «این بیشتر غزلی است تا درامی». منتقدان این نمایشنامه را به نخستین شاهکار شکسپیر ملقب کرده‌اند، زیرا در میان ده پانزده نمایشنامه‌ای که همه از مسلم‌ترین شاهکارهای جاوید شکسپیر شناخته شده‌اند؛ این یکی از همه زودتر (به اغلب احتمال در اواخر

۱۵۹۴م) نگارش یافته است و با وجودی که نزدیک به ۳۵۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد، هنوز این نمایشنامه یکی از زنده‌ترین و فرح‌انگیزترین کمدی‌های جهان است. به قول منتقد انگلیسی اوانز: «شکسپیر دیگر به نگارش این نوع درام اقدام نکرد، زیرا در رؤیا نگارش این نوع درام را به حد کمال رسانده بود». کمبل^۲ یک منتقد دیگر می‌گوید: «این درام به اندازه‌ای خوشایند و عاری از احساسات دردناک است که عطر شادمانی از سراسر آن استشمام می‌شود. معلوم است که در ضمن نگارش این نمایشنامه، در همان هنگام که جرقه‌های الهام از میان ذهن شکسپیر شتابندگی می‌کرد، ذهن شکسپیر در عین جذب، از منتهای سلامت برخوردار بوده و شکسپیر ناچار متوجه بوده است که نبوغ او سرتاسر بسیط زمین را مسخر خواهد کرد و مردمانی که هنوز پا به هستی نگذاشته‌اند، ریزه‌خور خوان خیال او خواهند بود». دکتر براندس دانمارکی این نمایشنامه را با پسیشه^۳ مولیر^۴ و کرنی^۵ که آن نیز یک نمایشنامه افسانه‌ای و دارای اشعار عشقی است مقایسه کرده و می‌گوید: «پسیشه در حد خود قابل تحسین است، ولی پس از خواندن رؤیا در شب نیمه تابستان حس خواهید کرد که این مرد بزرگ انگلیسی تا چه پایه از هر دوی این بزرگ‌ترین فرانسویان بالاتر است».

باری، رؤیا کار جوانی (در حدود سی‌سالگی) شکسپیر است و بعضی از عبارات آن در اصل انگلیسی دارای صنایعی است که به نظر فارسی‌زبانان ممکن است ناآشنا، بلکه پیچیده بیاید. چون سعی داشته‌ام ترجمه تا حد ممکن با اصل انگلیسی مطابقت لفظبه‌لفظ و یا دست‌کم نکته‌به‌نکته داشته باشد، فارسی این ترجمه ناچار در بعضی قسمت‌ها سنگین جلوه می‌کند، ولی از آنجا که ترجمه آینه‌ای بیش نیست، در نظر من این عیب بر عیب انحراف از دقت ترجمه مرجح است.

شکسپیر همه درام‌های خود را به شعر، آن هم به زبان انگلیسی معمول ۳۵۰ سال پیش، نگاشته است؛ از این رو، لغات قدیم و نامأنوس و عبارات پیچیده در آن‌ها فراوان است و این همه برای خود انگلیسی‌زبان‌ها محتاج توضیح است. معمولاً این قبیل توضیحات از اندازه خود درام

1. B. I. Evans

2. Campbell

3. Psyché

4. Molière

5. Corneille

شکسپیر بیشتر می‌شود. مثلاً در یک چاپ رؤیا، که خود درام بیش از ۶۵ صفحه نشده است، منتقد لازم دیده است که ۱۵۰ صفحه تمام توضیحات (مقدمه، یادداشت‌ها، معنی لغات و ضمائم) بنویسد و از جمله ۴۴۰ کلمه انگلیسی را بعضی با تفصیل عادی و عده زیادی را با تفصیل وافر معنی کند. تازه این یک چاپ انتقادی خیلی مفصلی نبوده، مخصوص محصلان تهیه شده است و طول توضیحات آن به هیچ وجه استثنایی نیست. در ترجمه به هر زبانی، همه این مشکلات لغوی و عبارتی به خودی خود حل می‌شود؛ یعنی شعر شکسپیر به نثر روان تبدیل می‌گردد، کلمات آشنا و امروزی به جای لغات نامأنوس و قدیم او می‌آید و عبارات ساده و روشن جانشین عبارات مشکل و پیچیده او می‌شود و اگر چه بر اثر طولانی و ادبی بودن گفتارهای اشخاص درام، که از خصایص شکسپیر است، سبک انشای شکسپیر همه جا بیشتر خواص پسند است تا عوام پسند. خواندن هر ترجمه دقیق او برای اهل زبان ترجمه هر قدر هم سنگین باشد، روی هم رفته آسان تر و سبک تر از خواندن اصل شکسپیر برای خود انگلیسی زبان‌هاست.

نکته دیگر این است که حس می‌کنم ترجمه کم‌دی‌های شکسپیر مشکل تر از ترجمه تراژدی‌های اوست. مضامینی که شکسپیر موضوع تراژدی‌های خود قرار داده است، قرن‌ها قبل از زمان خود او در سرتاسر جهان انتشار داشته و تا کنون نیز زمان از کهنه کردن آن‌ها عاجز مانده است. از این رو، در همه زبان‌ها (مخصوصاً در مشرق زمین) برای اغلب آن مضامین تعبيرات آشنا و بلیغ می‌توان یافت، ولی مضامین بعضی از شوخی‌های شکسپیر مانند همه شوخی‌ها، مخصوص به زبان اصلی و حتی محدود به زمان اولیه است و در نتیجه پس از ترجمه به فارسی، کل یا بعضی از مزه و چاشنی خود را از دست می‌دهد. شوخی‌هایی هم که لطف آن‌ها متکی بر لفظ آن‌ها باشد، کار مترجم را مشکل، بلکه محال می‌کند.

اگر پای ایهامی در میان باشد (و ایهام مضحک در شکسپیر فراوان است)، به هیچ زبانی ترجمه‌پذیر نیست و چنانچه مزه مطلب به این باشد که به لهجه مخصوصی، مثلاً لهجه عوامانه ادا شود (این نوع شوخی نیز در آثار شکسپیر زیاد دیده می‌شود)، مترجم بین یکی از دو محذور گیر می‌کند، اگر عبارت را به فارسی ادبی و رسمی ترجمه کند، لفظ سنگین تر از معنی می‌شود و اگر آن را به فارسی لهجه‌ای عوامانه ترجمه کند،